

## نمایشنامه « کی گفته باورزش سخته »

نوشته: پژمان شاهوردی

/آدمهای این نمایش می توانند تکراری باشند البته با گرمی متفاوت/.....

/هر جا که عده ای گرد هم بیایند/

چند نفر به دور گونی یی که در حال تکان خوردن است جمع شده اند

کسی: آقاییون خانومها یکی صدو ده رو بگیره .این گونی مشکوکه.

کس دیگر: داره تکون می خوره .نکنه حیونی چیزی توش باشه. کمک کمک. یکی زنگ بزنه اورژانس شاید مریضی

چیزی توگونی باشه.

/هر کس نظری می دهد/

دیگری: بهش دست نزنید شاید بمبی چیزی توش باشه

دیگری: بمب. فرار کنید.

/همه فرار می کنند/

دیگری: بمب دیگه چیه آقا .داره تکون می خوره./فریاد/آهای اقایون خانومها.این گونی مال کیه.

دیگری: چاقو بزن توش اگه آدمیزاد باشه که صدای آدم می ده .اگه حیونم باشه که بلاخره قورقوری. آر آری. بع بعی

.ماما یی .چیزی می کنه و می فهمیم چه جک و جونوری توشه

دیگری: نه اقا. شاید افعی توش باشه. اونوقته که باید افقی بری قبرستون.

دیگری: فهمیدم. لابد این گونی .گونی پهلون مراد معرکه گیره. لابد خودش رفته مسترابی، جایی؟

دیگری: نه آقا پهلون مراد که الانه سه روزه که توی بازداشتگاهه. سدمعبر اومد جمش کرد.

دیگری: آقا درش رو باز کنید نکنه جونداز باشه و خفه بشه

دیگری: /عصبانی/صاحب این گونی کیه؟؟

/ناگهان پینوکیو با همان شمایی که از او سراغ داریم فریاد می زند/

پینوکیو: اون گونی مال منه./با جارویی پرنده در میان دو پایش وارد میدان می شود/

کسی: فیلمبرداریه؟ دوربین مخفیه. این دیگه کیه؟ این جارو چیه به خودت بستنی؟

دیگری: دوساعته مخ مردم رو گرفتیت برای دوربین مخفی. خیلی بی مزه بود.

پینوکیو: ببخشید که دیر شد. همش تقصیره گربه نره بود که اینجا قرار گذاشت. سلاااااا. /به همه سلام میکند/

کسی: گربه نره چیه؟ سر کارمون گذاشتی؟

پینوکیو: لعنت به این ترافیک. راستش رو بخوایت اون کالسکه هوایی ما خراب شد و مجبور شدم با جاروی پرنده تا اینجا بیام.

کسی: پینوکیو چیه؟ گربه نره کیه. دوربین رو کجا قایم کردی؟

دیگری: راست راستی تو پینوکیو هستی؟

پینوکیو: بله که پینوکیوم. ببینم شما منو به جا نمیاریت؟ من الان پنج ساله که توی شهر شما دارم زندگی می کنم.

دیگری: اینجا چیکار می کنی؟

پینوکیو: اومدم دنبال پدر ژپتو. راستش رو بخوای گربه نره، پدر ژپتو رو دزدیه و در عوضش از من هزار سکه ی طلا گرفت و این آدرس رو بهم داد که بیام پدر ژپتو رو توی گونی به من تحویل بده. به زحمت آدرس اینجا رو پیدا کردم. ببینم شما گربه نره رو این حوالی ندیدید؟

کسی: سرکاریه؟

کسی: اگه راست می گی کو آدرس؟

/آدرسی به او می دهد/

کسی: /آدرس را میگیرد و می خواند/ درسته آدرس همینجاست. /گونی را به او نشان می دهد/ یعنی توی این گونی پدر ژپتوست. نکنه خفه شده باشه؟

پینوکیو: در گونی رو باز کنید. من این همه راه اومدم که اونو نجات بدم.

/یکی از تماشاچیان در گونی را باز میکند و کسی را که در گونی هست بیرون می آورد. او چوپان دروغگوست/

پینوکیو: /به سمت او می رود و او را بغل می کند/ پدر ژپتوی عزیزم

چوپان دروغگو: /می تواند لهجه ایی محلی داشته باشد/ پدر ژپتو دیگه چه خریه؟

پینوکیو: تو دیگه کی هستی؟ این که پدر ژپتو نیست. مردم به دادم برسید. گربه نره باز من رو کلاه گذاشت.

چوپان دروغگو: /شروع به فرار کردن می کند/

پینوکیو: بگیریش. کار خودش. حتما اون جای گربه نره رو می دونه

/مردم چوپان را می گیرند/

پینوکیو: خواهش می کنم او نو ببندید

/او را به یک صندلی می بندند/

پینوکیو: بزاریت خودم ازش حرف می کشم. /به گرد چوپان می چرخد/ گربه نره کجاست؟

چوپان دروغگو: گربه نره کیه؟ من فقط یه سگ دارم که اونم نر نیست و ماده است

پینوکیو: روباه مکار توی کشیدن این نقشه چه نقشی داشت

چوپان دروغگو: روباه مکار؟

پینوکیو: نگو که نمیشناسیش.

چوپان: باید بشناسمش؟

پینوکیو: راستش رو بگو و گر نه سروکارت با مامور دولته

چوپان دروغگو: باشه. باشه. راستش رو بخوای روباه مکار رفت زیر درخت و زد زیر آواز

پینوکیو: آواز؟ چی خوند؟

چوپان دروغگو: آهنگی محلی را می خواند در این حین چند نوازنده هم وارد می شوند و چند رقصنده هم

همدیگر را می گیرند و رقصی محلی می کنند/

پینوکیو: کافیه دیگه. بفرمایید بیرون/ نوازندگان و خوانندگان را بیرون می اندازد/ برو سر اصل مطلب بعدش چی شد/

چوپان دروغگو: بعدش رو دیگه، هر خری می دونه.

پینوکیو: باید از زبون خودت بشنویم.

چوپان دروغگو: روبهک اینقدر خوند تا زاغک بدبخت لب به سخن بگشود. روبهک جست و طعمه را بربرد.

پینوکیو: یعنی چی؟

چوپان دروغگو: یعنی جست و طعمه را بربرد. یا به زبان ساده تر پنیرافتاد و روباه پنیرو برد و خورد و یه قولوپ

آبم روش.

پینوکیو: پس هزار سکه طلای من چی شد اونها رو کجا گذاشتی؟ گربه نره اونو کجا برده؟ روباه مکار الان کجاست؟

چوپان دروغگو: روباه مکار یا الان خونه است پیش زن و بچه اش یا اینکه به خاطر کهولت سن عمرش رو داده به

شما. فاتحت مع الصلوات

پینوکیو: منو مسخره می کنی؟

چوپان دروغگو: مسخره چیه. همه این آدمها می دونند که من راست می گم. می گی نه ازشون پرس؟

پینوکیو: از مردم می پرسد و هرکس چیزی می گوید/ احمق جان من روباه مکار خودمون رو می گم

چوپان دروغگو: احمق جان منم روباه مکار خودمون رو گفتم.

پینوکیو: اصلا ببینم تو کی هستی؟ سر پیازی یا ته پیاز.

چوپان دروغگو: یعنی تو منو نشناختی؟

پینوکیو: باید بشناسم؟

چوپان دروغگو: همه منو می شناسن. من چوپانی هستم که صداقت در کردار و رفتارم زبانزد خاص و عامم.

پینوکیو: از رجل سیاسی هستی؟

چوپان دروغگو: نخیر من و پدر جد و پدر پدر جدم چوپان و چوپان زاده بودیم و هستیم

پینوکیو: می شه پرسم یه چوپان چرا اینقدر باید معروف شده باشه؟

چوپان دروغگو: به خاطر صداقت. تا اینجا برات بگم که حتی از من در یکی از کتابها به نیکی یاد شده. / به مردم/ کسی

منو به جا میاره؟ بهش بگید که من کی هستم؟

پینوکیو: از مردم در مورد او سولاتی می پرسد /

کسی: اون چوپان دروغگوئه.

پینوکیو: چوپان دروغگو. تویی؟

چوپان دروغگو: توام منو می شناسی؟

پینوکیو: حالا به جا آوردم. بله که می شناسم. پدر ژپتو وقتی منو داشت می ساخت همش قصه تو رو برام تعریف می کرد و بهم می گفت که هیچ وقت مثل تو دروغ گو نشم. منم نشدم.

چوپان دروغگو: از اون دماغت پیداست. منم حالا فهمیدم تو کی هستی. اما اینو بدون که نویسنده ی اون کتاب سوم دبستان، به خاطر یه چک که از من گرفته بود و پاس نشد، اومد و نامردی کرد منو توی اون کتاب خراب کرد. من در اصل چوپان صادق بودم. این رو همه ی کسایی که منو می شناسن می دونند. می گی نه برات شاهد بیارم. پینوکیو: اگه راست می گی بیار.

چوپان دروغگو: /فریاد می زند/ شاهد کجایی؟؟؟؟ بیا دیگه.

/ناگهان مردی با پیراهنی پاره و مشعلی در دست و سرو صورتی سیاه وارد می شود. او ریزعلی خواجهوی است /  
ریزعلی: به مردم می گوید/قطار. قطار بریت کنار. سنگ ها جلوی مسیر رو گرفته. الانه که سر برسه.

پینوکیو: وایسا کجا میری؟ تو اینو میشناسی؟

چوپان دروغگو: سلام ریز علی جون. ماشالله درشت شدی؟ بهش بگو که من کی هستم.

ریزعلی: چوپان دروغگو خوبی؟ شنیدم بازم گاف دادی؟

چوپان دروغگو: دروغگو چیه؟

پینوکیو: بفرما. خوششت اومد؟ ماه پشت ابر نمی مونه.

چوپان دروغگو: اصلا نمیخای شهادت بدی. برو تا قطار نرسیده

ریزعلی: قطار جلو نیا. جلو نیا. جلو نیا/فریاد می زند و از جماعت خارج می شود/

چوپان دروغگو: شاید پشت سر من حرف و حدیث کذب زیاد باشه ولی مطمئن باش که وضع تو خرابتر از منه. می دونی وقتی توی تلوزیون دیدمت شکل خرا شدی چقدر بهت خندیدم. توی آبادی ما، هر خری می دیدیدم بهش می گفتیم پینو کیو...

پینوکیو: راستش رو بگو گربه نره کجاست؟

چوپان دروغگو: چند هزار بار بهت بگم من خبری از گربه نره ندارم.

پینوکیو: تا سه بهت فرصت می دم اگه گفتی گفتی و گرنه به پلیس بین الملل رو خبر می کنم/فریاد می زند/ یک....دو....سه...

چوپان دروغگو: به روح همون پدر ژپتو قسم نمیدونم

پینوکیو:خودت خواستی./شروع به شماره گیری با تلفن همراهش می کند و با زبانی نا متعارف /آنگونه که شاید من درآوردی باشد/می کند. / الان نشونت می دم

/ناگهان یکی از سه برادر سامورایی با لباس مخصوص و شمشیری بلند . سوار بر دوچرخه ایی /بیست و هشت معروف و قدیمی/ وارد میدان می شوند و در میدان شروع به مبارزات خنده داری می کند. دودی به هوا بلند می شود/

برادر کوچکتر:/زانو می زند و علامتی به مردم نشان می دهد/همتون توجه کنید می دونید این علامت چیه؟  
چوپان دروغگو:نه به خدا نمیدونیم.اصلا روحمونم خبر نداره.

برادر کوچکتر:یعنی تو نمی دونی این علامت چیه؟

چوپان دروغگو:علامت استاندارد؟

برادر کوچیکه:نخیر.

پینوکیو:علامت مبارزه با مواد مخدر؟

برادر کوچیکه:نخیر

چوپان دروغگو:علامت لطفا روی چمن راه نروید؟

برادر کوچیکتر:این علامت مخصوص حاکم بزرگ میتی کمانه.احترام بگذارید.

چوپان دروغگو:/بلند بلند گریه می کند/منو بیخش میتی کمن به خدا اشتباه شده.

پینوکیو:اگه اشتباه شده تو توی این گونی چیکار می کردی؟

چوپان دروغگو:بابا جان همش تقصیر نوسان قیمت در بازاره

برادر کوچیکتر:یعنی چی؟اگه درست جواب ندی با این شمشیر قانون به دو نیم تقسیمت می کنم../باشمشیر به او حمله می کند/

چوپان دروغگو:باشه باشه میگم چرا توی این گونی بودم.

پینوکیو:بگو

چوپان دروغگو:راستش رو بخوای، مردم آبادی ما تصمیم گرفتن برای اومدن به شهر به جای تراکتور از پراید استفاده کنند.پارسال همین موقع پراید هفت ملیون بود.ما هم هفت ملیون رو تقسیم بر کل مردم آبادی کردیم تا به صورت شراکتی یه پراید بخریم. دونگ هر خانواده شد دویست هزار تومن. تا پولها رو جمع کردیم دوسه ماه گذشت. خلاصه همه با یک مینی بوس اومدیم شهر و رفتیم در یک نمایندگی فروش پراید، در کمال تعجب فهمیدیم پراید شده هیجده ملیون تومن. حالا کی باعث این گرونی بود خدا می دونه.ولی بهمون گفتن که قرار ارزون بشه.بریت خبرتون میکنیم.آقا از اون روز به بعد، من از سر جاده آبادی می دویدم می رفتم به هم ولایتی هام می گفتم پراید ارزون شده با شنیدن حرف من، اونها کار و بارشون رو ول می کردند و تا در نمایندگی توی شهر می دویدند اما وقتی که اونجا می رسیدند می فهمیدند که ارزون نشده....خلاصه من پنجاه و هشت بار اون بیچاره

ها رو کشوندم تا نمایندگی ولی خبری نشد که نشد.. بار پنجاه و نهم بود که ، تا رفتم و داد زدم پراید ارزون شده. منو گرفتند و انداختند توی این گونی و بهم گفتند تا پراید ارزون نشده برنگردی. این بود که من بدبخت قربانی این نوسانات قیمت پراید شدم. راستی شما شنیدید پراید ارزون شده؟

برادر کوچیکه: همه تون توجه کنید . می دونید این علامت چیه؟ این علامت مخصوص حاکم بزرگ میتی کمانه. احترام بگذارید.

پینوکیو: اینو که گفتی. یه چیز دیگه بگو

برادر کوچیکه: همه تون توجه کنید . می دونید این علامت چیه؟ این علامت مخصوص حاکم بزرگ میتی کمانه. احترام بگذارید

پینوکیو: من چه جوری می تونم حرفهای تو رو باور کنم؟ تو که توی دروغ گفتن زبونزدی؟

چوپان دروغگو: نه اینکه تو توی دروغ شهرت بین المللی نداری؟

پینوکیو: نخیر تو دروغگو تری / یقه ی او را میگیرد /

چوپان دروغگو: تو دروغگو تری

پینوکیو: تو دروغگو تری

چوپان دروغگو: تو دروغگو تری

پینوکیو: الان معلوم می شه که کدوممون معروف تریم

/ به میان مردم می رود و از آنها سوال می کند . /

پینوکیو: به نظر شما من توی دروغ، معروف ترم یا این چوپان؟

/ هرکس چیزی می گوید /

چوپان دروغگو: تو بودی که با دروغ هات خون به دل پدر ژپیتو کردی. مگه نه برادر کوچیکه؟

برادر کوچیکه: همه تون توجه کنید . می دونید این علامت چیه؟ این علامت مخصوص حاکم بزرگ میتی کمانه. احترام بگذارید

چوپان دروغگو: ای پلیس بین الملل نیاری با این آوردنت. اصلا می دونی چیه؟ اون کسی که باید شاکی باشه منم. می دونی چرا؟

پینوکیو: چرا؟

چوپان دروغگو: چون تو معلوم نیست که خود پینوکیو باشی. شایدم برای دلال بازی و خرید و فروش ارض با هویت مجهول وارد شدی. ببینم تو توی این پنج سال توی شهر ما چییکار کردی؟ همین شما ها هستید که ما رو تحریم کردیت و الان خودتون به روز خواری افتادیت. / دست هایش را باز می کند و به سمت پینوکیو می رود و او را به رو صندلی می بندد / راستش رو بگو تو کی هستی؟

پینوکیو: برادر کوچیکه به دادم برس

برادر کوچیکه: همه تون توجه کنید .می دونید این علامت چیه؟ این علامت مخصوص حاکم بزرگ میتی کمانه.احترام بگزارید

چوپان دروغگو:اگه راستش رو نگی هر چی دیدی از چشم خودت دیدی.

پینوکیو:چند بار بگم من هزار دلار به گربه نره دادم که پدر ژپتو رو بهم پس بده.

چوپان دروغگو:چیکار پدر ژپتو داری.تو که از دست اون فرار کردی وتنهایش گذاشتی؟

پینوکیو: پشیمون شدم ومی خوام به دست و پاش بیفتم که منو دوباره برگردونه به حالت سابقم.

چوپان دروغگو:یعنی چی؟

پینوکیو:یعنی آقا جان، خر ما از گُره گی دُم نداشت.من آدمیت رو نخواستیم. دوست دارم یک آدمک چوبی باشم.

چوپان دروغگو:آخه چرا؟نکنه که اینم دروغه جدیده؟

پینوکیو:نخیر.اتفاقا اگه یه حرف راست توی عمرم زده باشم همینه.

چوپان دروغگو: آخه چرا؟

پینوکیو:من نمیخام آدمیزاد باشم چون خرج آدم بودن گرونه.

چوپان دروغگو:کی میگه گرونه؟

پینوکیو:تو از دل آبادی بلندشدی اومدی.من چی؟توی این شهر.از اون موقعی که از ژپتو جدا شدم هزار و یه اتفاق

برام افتاد.یادمه وقتی که سواره کالسکه هوایی شده بودم توی هوا کاسکه دچار مشکل فنی شد من وگربه نره و

روباه مکاراز اون بالا پریدیم پایین.وقتی به هوش اومدم دیدم توی شهر شمام.اونوقت بود که فهمیدم برای سیر

کردن شکمم باید کارکنم.اما کو کار؟از اون گذشته باید یه سرپناهی برای خودم دست و پا میکردم واسه ی همینم

رفتم مستاجری.صاحبخونه پدرم رو درآورده.کرایه خونه به کنار.پول آب و برق و گاز وتلفن و هزار جور کوفت و

زهر مار کمرم رو خم کرده./به مردم/خانوم ها آقایون من شام شب ندارم. این روباه مکار و گربه نره مجبورم کردن

که ازدواج کنم.هی بهم گفتن ازدواج کن تا بهت وام ازدواج بدنند .آقا ماهم ازدواج کردیم .الان دو ساله که هیچ

خبری از وام نیست.یه مادر زن دارم که اینهو خانوم هویشامه ،هر روز روی سرم پلاسه.تمام دردام یه طرف مادر

زنم یه طرف.خوش به حال اون کسی که چیزی به اسم مادر زن نداره./در این موضوع با مردم گفتگو ایجاد می

کند/نمی دونم خودم رو سیرکنم یا زن و مادر زنم رو. گوشت شده کیلویی ۳۲ هزار.مرغ ۷ هزار.تخم مرغ ۳۰۰

تومن.وضع خیلی خرابه. هر چی بهش میگم زن کمتر خرج بزار روی دست من ،انگار که نه انگار.تازه الان یکی دو

هفته است که زنم ازم پول جراحی دماغ می خاد.هر چی بهش میگم زن، ندارم، حالیش نمیشه.بهش میگم من دماغم

یه متر بود و لی جراحیش نکردم.بهش میگم دروغ که نگی خودش کوچیک میشه اما باور نمیکنه. میگه نمیشه که

نمیشه.پدرم رو درآورده.چیکار کنم.میگه همه عمل میکنند.از صد تا بیسی ۹۹ تاش عملیه.ببینم خانومها راست میگه؟

/هر کس چیزی می گوید/

پینوکیو:هر چی بهش میگم دختر کاری نکن برم طلاق بدم.بهم میگه از خدامه منم میرم مهریه ام رو میزارم اجرا.

چوپان دروغگو: تو باور می کنی برادر کوچیکه؟

برادر کوچیکه: همه تون توجه کنید .می دونید این علامت چیه؟ این علامت مخصوص حاکم بزرگ میتی کمانه. احترام بگزارید

پینوکیو: چه باور کنید چه نکنید من می خوام به این بدبختی خاتمه بدم

چوپان دروغگو: آخه چه جوری

پینوکیو: پدر ژیتورو پیدا کنم تا منو تبدیل به چوب کنه. مثل همون اول. اینجوری هم از شر این زن راحت میشم. هم دیگه نگران گرون شدن چپ و راست اجناس نیستم.

چوپان دروغگو: این آخرین راه حل نیست. من راه حلی برات دارم که تمام نیازهای مالی ات برآورده بشه.

پینوکیو: من دور خلاف رو خط کشیدم

چوپان دروغگو: خلاف چیه. شما فقط بایدبری و برای یارانه ثبت نام کنی.

پینوکیو: یارانه دیگه چیه؟

چوپان دروغگو: بله با یارانه تمام مشکلات حله دیگه هیچ نیازی به پول نداری. خانومتم هر چی بخاد می تونه بره و از کارت خودش بیرون بیاره و مصرف کنه

پینوکیو: /به مردم/ راست میگه؟ یعنی یارانه راسته؟ نه/ غش می کند و به روی زمین می افتد/

/اینجا پینو کیو خواب است که پدر ژپتو به خوابش می آید/

پدر ژپتو: پینوکیو پینوکیو

پینوکیو: پدر ژپتو. تو کجایی. می دونی چقدر دنبالت گشتم.

پدر: من توی شکم یه کوسه ام. شنیدم یارانه گرفتی. می خاستم بهت بگم با پول یارانه ات یه کشتی بگیر و بیا و سط اقیانوس و بعدش به کوسه یه مبلغی رشوه بده .تا منو آزاد کنه. فقط در این صورت می تونی منو آزاد کنی.

پینوکیو: یعنی با یارانه تمام مشکلات حل می شه؟

پدر: همه مشکلاتم حل میشه. یارانه همه مشکلات رو حل می کنه یارانه همه مشکلات رو حل می کنه. یارانه/ می

گوید و میرود. ناگهان پینوکیو از خواب می پرد/

پینوکیو: /فریاد/ یارانه یارانه....

چوپان دروغگو: چت شده. چرا یه هو غش کردی. کابوس دیدی؟

پینوکیو: داشتم خواب پدر ژپتو رو می دیدم. اون نیاز به یارانه داره

چوپان دروغگو: دیدی بهت گفتم. یارانه هر مشکلی که داشته باشی رو رفع می کنه. هم می تونی باهاش خونه کرایه

کنی. هم کرایه رو بدی هم پول آب و برق و هم یه پس انداز برای فردات دست و پا کنی. /به برادر کوچیکه/ مگه

نه؟



برادر کوچیکه: همه تون توجه کنید. می دونید این علامت چیه؟ این علامت مخصوص حاکم بزرگ میتی کمانه. احترام بگزارید.

پینوکیو: یعنی میشه.

چوپان دروغگو: اتفاقا مامور ثبت نام یارانه از آشنا هامون. بیا ببرمت پیش اون تا کارو بارت رو راه بندازه / دست پینوکیو را می برد و به کنار یکی از تما شاپیان می برد که او را ثبت نام کند. در این حین یوگی. ملوان زبل. جیمبو. پسر شجاع به پشت سر پینوکیو می ایستند /

چوپان دروغگو: ببخشید شما

-بنده ملوان زبل

-بنده پسر شجاع

-بنده لوک خوش شانس

-بنده یوگی

-بنده جیمبو

-بنده هاک البرفین

چوپان دروغگو: اینجا چیکار می کنید

-ماهمگی تصمیم گرفتیم که به خاطر یارانه تبدیل به آدم بشیم و از گرفتن کارت یارانه برخوردار بشیم

پینوکیو: خیلی خوش اومدیت. همه جا به نوبت

/ در این حین موبایل چوپان دروغگو زنگ می خورد /

چوپان دروغگو: /با موبایل/ جانم؟ نه بابا. باشه باشه. الان الان

/به وسط میدا ن می آید /

چوپان دروغگو: خانومها و آقایون گوش بدیت. الان بامن تماس گرفتن و گفتن که قیمت گوشت و مرغ و ماهی

پنجاه درصد ارزون شده و همین الان سوپر مارکت دور میدون داره همه ی این اقلام رو عرضه می کنه

پینوکیو: چی؟ پنجاه درصد؟ الهی شکر. برادر کوچیکه

برادر کوچیکه: همه تون توجه کنید. می دونید این علامت چیه؟ این علامت مخصوص حاکم بزرگ میتی

کمانه. احترام بگزارید

پینوکیو: خاک بر سر اون کسی که این علامت رو داد دست تو. بده بینم اون دو چرخه ات رو. بچه ها تا تموم نشده

راه بیفتید

/همگی سوار دوچرخه می شوند و از جمعیت خارج می شوند. چوپان دروغگو می ماند تنها /

چوپان دروغگو:/موبایلش را در می آورد و حرف میزند/چی؟ پراید ارزون شد؟ کی گفته؟ شورای رفاقت؟ اومدم اومدم./به مردم/خانمها آقایون.پراید ارزون شده. راست می گم.شده هفت ملیون.یاالله راه بیفتید به طرف نمایندگی.....

می رود و عده ایی خوش باور با اومی روند.....